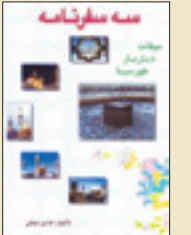


پیش‌خوانی

درحاشیه انتشار اثر «سه سفرنامه»

روایت سفر به کوی یار

■ **آیت‌الله‌های نجفی اصفهانی**



امر به سیر در زمین در آیات کتاب آسمانی قرآن کریم مکرراً وارد شده است. همان‌گونه که می‌فرماید: «**وَأُولَئِكَ نَبِّئُوا كَيْفَ بُدِّئِ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ**»^(۱)

فَأَنْظِرُوا كَيْفَ بُدِّئَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنْشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ^(۲)»

آیا ندیدند چگونه خدا آفرینش را آغاز می‌کند و سپس آن را باز می‌گرداند و این برای خداوند آسان است، بگو در زمین سفر کنید و بنگرید خداوند چگونه آفرینش را آغاز کرده است. سپس خداوند جهان آخرت را ایجاد می‌کند و به‌راستی خداوند بر هر کاری تواناست.

سیر در زمین و گشت و گذار در آن و سفر اگر با اندیشه همراه شود، درس‌هایی را به مسافر می‌آموزد و رنج سفر را بر وی آسان می‌کند. امیرالمؤمنین(ع) در آیات منسوب به ایشان فریاد سفر را چنین برمی‌شمارد:

تَعَرَّبَ عَنِ الْأُوطَانِ فِي طَلَبِ الْعُلَى
فَسَافِرَ فَنَى الْأَسْفَارِ خَمْسِينَ قَوَائِدَ
تَفَرَّجَ هَمُّهُ وَاکْتَسَابَ مَعِيشَهُ
وَ عِلْمٌ وَ آدَابٌ وَ ضَحَّةٌ مَاجِدَ
فَإِن قَبِيلَ فِي الْأَسْفَارِ ذَلٌّ وَ مَحَنَةٌ
وَ قَطْعُ الْقِيَامِي وَ آرْتِكَاثُ الشَّدَائِدِ
فَمَوْتُ الْفَتَى خَيْرٌ لَهُ مِنْ قِيَامِهِ
بِنَادِ هَوَانِ نَيْنٍ وَآثِ وَ حَاسِدِ
در جست‌وجوی میهن، از مینهن دور شو و سفر کن که در آن بنج سود بینی:
گشایش آندوه، روزی، دانش و فرهنگ و دیدار بزرگان
گویند در سفر رنج است و آزمون و بریدن بیابان‌ها و دیدن سختی‌ها.
سرد را مرگ به که در خانه خواری زید و در میان سخن چینیان و رشک‌بران سر آرد.



آنچه گذشت در هر سیر و سفری روی زمین مترتب می‌شود، ولی اگر این سفر به سوی کعبه مقصود و انجام فریضه الهی و حج بیت‌الله‌الحرام باشد، مطلب متفاوت خواهد بود و آثار فراوان و برکات ماندگار برای مسافر این کوی دارد و درس‌های بی‌شماری را به وی می‌آموزد، به‌ویژه اگر این سفر زیارت آخرین پیام‌آور الهی(ص) و وارثان و جانشینان بر حق را نیز در بر داشته باشد.

از این‌و صاحب‌این‌قلم بر آن شد در این دفتر آنچه را در سه سفر نگارش کرده‌است، به‌محضر خوانندگان خود به نام «سه سفرنامه» عرضه کند.

۱-مقیات: سفرنامه اولین حج تمتع حجت الاسلام است که در سال ۱۳۱۷، ش برابر با ۱۴۱۲،ق انجام گرفته است.

۲- دیار یار: سفرنامه دهمین حج تمتع است که در سال ۱۳۸۸، ش برابر با ۱۴۲۰ق صاحب‌خانه نگارنده را به آن دعوت کرده است.

۳-طور سیننا: سفرنامه پنجمین زیارت عتبات عالیات عراق، در سال ۱۳۸۸، ش برابر با ۱۴۳۱ق، است.

هر یک از این سه سفرنامه در جای خود خواندنی است و مطالب سودمندی را به سائلک این طریق می‌آموزد. در ختام سخن روایتی از امام‌صادق(ع) درباره سفر را یادآور می‌شوم:«حجاج از امام‌صادق(ع) روایت می‌کند که فرمود لقمان به پسرش گفت هر گاه به همراه مردمی سفر کردی، چه در کار خود و چه در کار آنها با ایشان رایزنی بسیار کن و لبخند بسیار به آنها بزد و در توشه و خرچی خود بخشنده باش و هر گاه تو را دعوت کردند، دعوت ایشان را بپذیر و هنگامی که از تو یاری طلبیدند، به ایشان یاری رسان و در سه چیز بر آنها برتری یاب: خاموشی بسیار، نماز فراوان و سخاوت پندانه همراه داری. اعم از مرکب، مال و توشه. هر گاه از تو در حق مسلمی گواهی خواستند برای آنها گواهی ده و هنگامی که با تو رایزنی کردند تا آنجا که می‌توانی نظر خوبی بدیشان بده و در کاری تصمیم مگیر تا در آن خوب اندیشه کنی و در هیچ مشورتی به‌زودی پاسخ مده تا در فکر آن برخیزی، بنشین، بخوابی، غذا بخوری و نماز بخوانی و در این میان اندیشه و حکمت خود را به کار زنی، زیرا اگر آنکه با او مشورت کرده‌اند، حقیقتاً خیرخواهی نکند، خدای تبارک و تعالی اندیشه و خود او را بستاند و امانت خود را از او بگیرد.»

پی‌نوشت‌ها:

(۱) قرآن کریم، سوره عنکبوت، آیه ۱۹

(۲) قرآن کریم، سوره عنکبوت، آیه ۲۰

سفرپنج

کفتوگو ۸۸۴۹۸۴۷۹



«شهید حاج مهدی عراقی در قامت یک مبارز دیرین» در گفت‌وشنود با حسین مهدیان

عراقی ایستاده شهید شد

■ **محمدرضا کائینی**

حاج حسین مهدیان از مبارزان پر سابقه نهضت اسلامی و یاران دیرین شهید حاج مهدی عراقی به شمار می‌رود. او را رهبران انقلاب ارتباط و مرادهای طولانی داشته‌است که امید می‌بریم خاطرات و اسناد آن به زودی منتشر گردد. آنچه پیش‌روی دارید، گفت‌وشنودی است که با مهدیان در سال‌ورز ترور وی و شهید حاج مهدی عراقی به دست گروه فرقان انجام شده است.

■ ■ ■

جنابعالی از چه مقطعی و چگونه با شهید حاج مهدی عراقی آشنا شدید؟ ایشان در آن دوره، چه فعالیت‌هایی انجام داد؟

بسم الله الرحمن الرحیم. در واقعه لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و اعتراض حضرت امام به آن و عقب‌نشینی دولت علم و در مجموع آغاز نهضت اسلامی، اولین گروهی که به یاری امام شتافت، گروه شهید حاج صادق امانی بود. بنده از سال ۱۳۴۰، با شهید حاج صادق امانی و شهید حاج صادق اسلامی آشنایی داشتم و گروه حاج صادق امانی با شهید حاج مهدی عراقی مرتبط بودند. حاج صادق، کوهی از وقار و طمأنینه بود و در آن ایام در روزهای چهارشنبه، در مسجد جامع درس اخلاقی می‌داد.

به وقار و طمأنینه شهید حاج صادق امانی اشاره کردید. فردی با چنین روحیه‌ای، چگونه در قضیه اعدام انقلابی منصور نقش داشت؟

نکته مهم همین است که ایشان که از چنین روح مطمئن و آرامی برخوردار بود، در شاخه نظامی هیبت مؤتلفه برای سرنگونی شاه و از بین بردن یکی از عوامل امریکا، یعنی حسنعلی منصور، در کنار شهید عراقی فعالیت می‌کرد. او در حالی که به مدارس آرامش، وقار و اخلاق می‌داد، با شهید عراقی و چند تن دیگر نقشه اعدام انقلابی منصور را طراحی می‌کرد. واقعاً این امر، تسلط بر نفس و اراده‌ای بسیار قوی می‌خواهد.

شرایطی هم که این عملیات در آن صورت گرفت دشوار بود. اینطور نیست؟

همین‌طور است. با توصیف من و دیگران نمی‌توان آن شرایط و جو سنسگین را بیان کرد. ما یک چیزی می‌گوییم و شما یک چیزی می‌شنوید. رژیم شاه با حمایت همه جانبه امریکا بر تمام ارکان کشور مسلط شده بود. حسنعلی منصور هم مهره مستقیم امریکا بود. مردم به‌شدت ترسیده بودند و امکان هیچ‌گونه مبارزه سیاسی وجود نداشت. جو کاملاً سنگین و امنیتی بود. در چنین فضای زدن مهره امریکاجرت، جسارت و توکل زیادی می‌خواست که این برادران از آن برخوردار بودند.

به مسجد جامع و جلسات درس شهید حاج صادق امانی در آن اشاره کردید. به طور کل نقش این مسجد در تربیت افراد

مراقب نبودند؟

دست‌کم به شکل علنی خیر و ما خیلی راحت با هم صحبت می‌کردیم. خیلی تلاش کرده بودیم یک



بنده در جلسه ملاقات ایشان با امام، حضور داشتم. یادم است وقتی امام با قاطعیت تمام فرمودند: «جمهوری اسلامی، نه یک کلمه بیشتر و نه یک کلمه کمتر» دکتر سنجابی با حیرت گفت: «مگر می‌شود؟» بعد کمی با هم صحبت کردند و دکتر سنجابی استدلال امام را قبول کرد و سپس خیر این ملاقات توسط خیرگزاری‌ها منتشر شد. یک روز در حیاط بودم که مرحوم آقای اشراقی داماد امام به من گفت: «امام با شما کار دارند.» خدمت امام رفتم و ایشان فرمودند: «به دکتر سنجابی بگویید از نوشته‌ای که به او دادم، استفاده تبلیغاتی نکنند!» می‌خواهم بگویم امام تا این حد دقیق بودند که حتی در آن شرایط دشوار و پر مشغله، از چنین جزئیات ظریفی هم غفلت نمی‌کردند.

به میانجیگری مرحوم دکتر طباطبایی بین شهید آیت‌الله صدوقی و مرحوم بازرگان اشاره کردید. موضوع از چه قرار بود؟

شهید صدوقی به عملکرد دولت موقت انتقادات جدی داشتند، در نتیجه بین ایشان و مهندیس بازرگان دلگیری پیش آمده بود که ادامه‌اش ابتدا به مصلحت نبود. برای رفع این کدورت جلسه‌ای در منزل ما تشکیل شد و شهید صدوقی و پسرشان تشریف آوردند. مرحوم بازرگان هم آمد و پشت سر شهید صدوقی اقتدا کردیم و نماز خواندیم. بعد هم صحبت‌هایی شد و الحمدلله تا حدی کدورت‌ها برطرف شدند. فرای آن روز کیهان خبر این جلسه را با عکس زد. موقعی که فرقان

درد

روز تمسار را از صبح تا غروب در محیط زندان با آن بزرگواران که روحیه بسیار قوی داشتند بگذرانیم. روحیه بسیار شاد و قوی شهید عراقی و دیگران، آن روز را برای ما تبدیل به یکی از شیرین‌ترین روزهای زندگی ما کرد.

آیا توانستید پیامی هم رد و بدل کنید؟

مفصل، مطالب زیادی را با شهید عراقی رد و بدل کردیم. شهید حسام آن روز خیلی کوچک، ولی بسیار کنجگاو بود.

چه شد خانواده‌هایتان را هم به منطقه بد آب و هوای برازجان، آن هم زندان برید؟
خانواده‌های ما به قدری به هم علاقه‌مند بودند که ترجیح می‌دند به‌جای رفتن به شمال یا جاهای خوش آب و هوا در ایام عید، همراه ما بیایند و اتفاقاً برای آنها هم چند روز فراموش نشدنی بود.

هنگامی که شهید عراقی از زندان آزاد شد، رابطه شما چگونه ادامه یافت؟

در ۱۳ سالی که ایشان در زندان بود که عملاً نمی‌شد کاری کرد و از نرساط ما قطع بود. وقتی هم که آزاد شد، هنوز حفقان رژیم شاه وجود داشت و باز هم کار چندانی نمی‌شد انجام داد. این وضعیت ادامه داشت تا زمانی که امام از نجف به پاریس رفتند و شرایط تغییر کرد و ما هم این توفیق را پیدا کردیم که به نوفل‌لوشاتو برویم و مدتی در خدمت امام باشیم.

از آن روزها و شخصیت‌هایی که در اطراف امام بودند بر ایمان بگویند. شهید عراقی در آن روزها چه نقشی داشت؟

حضرت امام اعتماد و علاقه زیادی به شهید عراقی داشتند. لذا وقتی ایشان به پاریس رفتند، حفاظت از امام را به عهده گرفت. محل اقامت امام با محل نماز و سخنرانی ایشان کمی فاصله داشت و حفاظت از او اما در مورد شخصیت‌هایی که اطراف امام بودند و تقریباً حضور دائمی داشتند، یکی ابوالحسن بنی‌صدر بود که شب‌ها پس از نماز، سخنان حضرت امام را برای خبرگزاری‌های خارجی ترجمه می‌کرد. دیگری قلم‌زاده بود که در واقع به کسانی که قرار بود با امام مصاحبه کنند، وقت می‌داد و این مصاحبه‌ها را تنظیم می‌کرد. یکی دکتر بزدی بود که نقش مترجم صحبت‌های امام را به عهده داشت و آخری مرحوم صادق طباطبایی بود که بعدها در دولت موقت هم حضور داشت و در جریان اختلاف شهید آیت‌الله صدوقی و مرحوم بازرگان، نقش میانجی را ایفا کرد.

حضر تعالی در آن روزهای حساس او ج‌گیری انقلاب، در پاریس و در خدمت حضرت امام بودید. در آن روزها، ملاقات‌های بسیار مهمی صورت گرفتند. از آن دیدارها بر ایمان بگویند.
یادم است شهید بهشتی و مهندس بازرگان به نوفل‌لوشاتو آمدند. همین‌طور دکتر سنجابی که مرا ترور کرد، یکی از مستندان‌شان در دفاع به اصطلاح خودشان برای دفاع از «آخوندبسم» همین عکس بود.

به حضور شهید عراقی در پاریس برگردیم و به نقشی که ایفا می‌کرد و رابطه ایشان با امام؟
همانطور که عرض کردم امام فوق‌العاده به شهید عراقی اعتماد و علاقه داشتند. یادم است شهید عراقی پس از نماز مغرب و عشاء امام به پاریس و خدمت ایشان رسید. او در جوانی بسیار قوی بود و هیکل و ورزشکاری داشت، ولی ۱۳ سال زندان خیلی به او صدمه زده بود. امام همین که او را دیدند، فرمودند: «تو همان عراقی هستی؟» معلوم بود شهید عراقی کاملاً یاد امام مانده بود.

شهید عراقی در زندان هم مسئولیت نظارت بر تهیه غذا را به عهده داشت و خیلی خوب از پس این کار بر می‌آمد. بماند که اساساً آدم اجرایی، کاربلد و بسیار مسلطی بود. به همین دلیل غیر از حراست و حفاظت از امام، مسئولیت پشتیبانی و تهیه غذا در آنجا هم بر عهده گرفت. از سراسر آن روزها مردم به‌خصوص دانشجویان، از سراسر اروپا و امریکا به نوفل‌لوشاتو می‌آمدند و طبیعتاً باید به آنها غذا داده می‌شد. شهید عراقی اغلب آبگوشت یا سیب‌زمینی و تخم‌مرغ پخته تهیه و با همین غذاهای ساده، از آنها پذیرایی می‌کرد. غذا هم برای همه یکسان بود. لذا هر کسی که می‌آمد و آن وضعیت ساده را می‌دید، تحت تأثیر قرار می‌گرفت. بعد هم که با خود حضرت امام ملاقات می‌کردند و وضعیت ساده اقامتگاهشان را می‌دیدند، در وجودشان تحول ایجاد می‌شد و اغلبشان موقع برگشتن گریه می‌کردند!

رابطه شهید عراقی با اعضای جبهه ملی و نهضت آزادی که در نوفل‌لوشاتو حضور فعال داشتند چگونه بود؟

شهید عراقی در هر امری، کاملاً از امام اطاعت می‌کرد و لذا تا وقتی ایشان با کسی مخالفتی نمی‌کردند، عراقی هم بر همان مینا با آنها ارتباط و تعامل داشت.

۹ جوان

روزنامه جوان | شماره ۴۸۹۳

ماجرای مدیریت کیهان توسط جنابعالی و شهید حاج مهدی عراقی پس از پیروزی انقلاب چه بود؟

روزنامه کیهان بستر تبلیغاتی مهمی برای نظام بود و لذا باید به دست فرد مطمئنی سپرده می‌شد. از سوی دیگر به دلیل اعتصابات سال ۱۳۵۷، بدهی‌های زیادی پیدا کرده بود. ما تک‌تک طلبکارها را صدا زدیم و به آنها سفته دادیم تا به تدریج بدهی‌ها را بپردازیم. بعد هم نویسندگان متعدد و متخصص راه کیهان آوردیم. شهید عراقی کاملاً به نقش مهم این روزنامه در جامعه واقف بود. به همین دلیل مناصب مهم‌تر را نیزدرفت و مسئولیت سر و سامان دادن به کیهان را به عهده گرفت و از عناصر متخصص و متعدد یاری خواست.

شما هنگام شهادت ایشان و پسرش در ماشین حضور داشتید. شنیدن ماجرای آن روز در این بخش از گفت و گو، برای ما مغتنم است.

بله، آن روز صبح ایشان طبق معمول دنبالم آمد. پشت فرمان بود و من کنارش نشسته بودم. شهید حسام پشت سر من بود و محافظ شهید عراقی پشت سر ایشان نشسته بود. سر کوجه که می‌خواستیم وارد خیابان اصلی شویم، کسی کنار ماشین ظاهر شد و آن را به رگبار بست. شهید عراقی هر طور که بود از ماشین بیرون آمد و لحظاتی ایستاد و سپس به شهادت رسید! من باارها این اصطلاح را به کار بردام که عراقی ایستاده شهید شد!

ضارب را هم دیدید؟

بله، نه نیابت از شهید عراقی به حج رفتن و موقعی که برگشتم، گفتند ضارب دستگیر شده است. به زندان اوین رفتیم و او را دیدیم و از او پرسیدم: «علت ترور ما چه بود؟» اسمی از دکتر شریعتی آورد. گفتم: «می‌دانی در آن شرایط سخت حفقان همین دکتر شریعتی که تو ادعای مرید بودنش را می‌کنی و به نامش آدم‌ها را می‌کشی، روزهای آخر عمرش در خانه من بود و وصیتنامه تاریخی را در خانه من به دکتر حکیمی داد؟»

در کل و به نظر من نباید از خاطر برد که شریعتی دربار طیفه محروم زیاد گفت و نوشت. در مصر وقتی اهرام را دید، نامه‌ای برای برده‌ها نوشت که واقعاً زبناست. شریعتی به‌عنوان کسی که حامی مستضعفان و دشمن مستکبران بود، بالاخره در جامعه طرفدار پیدا می‌کرد. اما گروه فرقان روی بعضی از نظر به‌های او تکیه کردند. به قدری برداشت آنها از شریعتی کودکانه بود که قوی‌ترین



۱۳۸۷،نوفل‌لوشاتو، شهید حاج مهدی عراقی در کنار امام خمینی.

بازوی شریعتی را قطع کردند. استاد مطهری باعث شد شریعتی معروف شود. مطهری، شریعتی را به حسینیه ارشاد آورد و برایش جلسه گذاشت. اما همیشه می‌گفت: «شریعتی باید کنترل شود، باید مواظب سخنرانی‌هایش باشیم.» از این اختلاف‌ها، گروه فرقان سوءاستفاده کرد. آنچه مسلم است

اینکه شهید قره برده گروه فرقان، اکبر گودرزی و پس از آن طبق اسناد لانه جاسوسی، امریکا بود. گروه فرقان، آلت دست امریکایی‌ها شد. ریشه گروه فرقان از امریکا آب می‌خورد. چون امریکا هیچ‌وقت بیکار نمی‌نشیند. الان هم شبانه‌روز با کاتال‌های تصویری و رادیویی علیه جمهوری اسلامی ایران تبلیغ می‌کند.

از دیگر ترورهای گروه فرقان چه خاطراتی دارید؟ چه شاهد؟ ظاهراً این موارد به شما بی‌ارتباط هم نبوده است؟

حاج طر‌خانی، یک بازاری سرشناس، متدین و انقلابی بود. هر کسی از روحانیان که تحت تعقیب رژیم شاه قرار می‌گرفت، فراری می‌داد و می‌برد شمال و تا مدتی که آب‌ها از آسیاب بیفتد از او پذیرایی می‌کرد. اکبر گودرزی، در دوران طلبگی می‌رفت در خانه حاج طرخانی – که خانه‌اش در همین خیابان مسجد قبا بود – پول می‌گرفت. اینها شست‌وشوی مغزی شده بودند. خصومت و ترورهایشان بی‌ربط بود و ادله‌ای نداشتند. دفاعیات آنها در فیلم دادرسی شان هست. چند دقیقه قبل از اینکه آقای هاشمی را ترور کنند، من پیش او بودم. از اتاقش که بیرون آمدم، اینها وارد شدند و می‌خواستند او را ترور کنند که به کمک همسرش این اتفاق نیفتاد. وقتی آقای هاشمی را به بیمارستان شهدا بردند، به عیادتش رفتم.

و سخن آخر؟

حضرت امام(ره) در هیچ تشییع جنازه‌های شرکت نکردند، جز تشییع جنازه شهید عراقی که این حرکت نهایت علاقه ایشان به آن شهید بزرگوار را نشان می‌دهد.

با تشکر از فرصتی که در اختیار ما قرار دادید.